

پژوهشنامه حج و زیارت

سال نهم، شماره بیست و چهارم

بهار و تابستان ۱۴۰۳

صفحات ۷-۳۰

## ماهیت قضای حج، موارد و احکام مترتب بر آن با تأکید بر تحلیل جایگاه حاکم اسلامی در تسهیل امور مربوط به آن

مهدی درگاهی<sup>۱</sup>

### چکیده

ماهیت، موارد و احکام قضای حج علی رغم انعکاس در کتاب الحج در میراث فقه جعفری، تاکنون به صورت تحقیقی موثع، یکپارچه و متمرکز در محافل علمی منعکس نشده است که تحقیق حاضر در بخش ابتدایی متکفل آن است. در مواردی که حج بر ذمه مکلف استقرار یابد یا مکلف در زمان انجام مناسک کاری کند که موجب فساد و بطلان حجش شود، واجب است در اولین زمان ممکن به تدارک و قضای حج بپردازد؛ بدین معنا که باید در سال آتی دوباره به انجام حج مبادرت ورزد. اما از آنجا که اعزام به حج در جمهوری اسلامی ایران، منحصر به ثبت نام و قرار گرفتن در اولویت اعزام می باشد و غالباً قضای حج جز با خرید فیش حج به صورت آزاد فراهم نیست، سؤالی مطرح می شود که در فرض افساد حج حاجی و عدم تمکن او از تهیه فیش آزاد، حاکم اسلامی یا نماینده‌ی او نسبت به برائت ذمه او از حج مبنی بر تسهیل امر با اختصاص سهمیه‌ی اعزام به حج چه نقش و وظیفه‌ای دارد؟. مقتضای عمومات و اطلاعات ادله امر به معروف و نهی از منکر، حاکی از لزوم فراهم آوردن بسترو

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم؛ استادیار گروه فقه و اصول جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

(mahdi\_dargahi@miu.ac.ir)

شرایط بایسته برای اجرای احکام الهی توسط حاکم اسلامی است و به نظر می‌رسد اختصاص بخشی از سهمیه حج در هر سال برای مکلفی که حجتش ناخواسته و بدون جهل تقصیری فاسد بوده از مصادیق تکلیف مذکور است. این تحقیق با هدف تبیین ماهیت قضای حج، موارد و تحلیل احکام مترتب بر آن با تأکید بر وظیفه حاکم اسلامی نسبت به برخی مصادیق آن انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل آموزه‌های فقهی با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است که نتیجه آن، انعکاس ماهیت، موارد و احکام مترتب بر قضای حج در یک تحقیق منسجم و یکپارچه با تحلیل فقهی وظیفه حاکم اسلامی نسبت به برخی مصادیق قضای حج است.

### کلیدواژه‌ها:

حج، قضای حج، بطلان حج، حاکم اسلامی، اقامه دین.

### مقدمه

امروزه روحانیان کاروان‌ها و وظیفه خطیر ارشاد زائران بیت الله الحرام به مسائل شرعی را بر عهده دارند و با نظارت بر صحت اعمال آنها اشتباه‌هایشان را تذکر و راه تصحیح اعمال را به آنان نشان می‌دهند. این مسئله پس از اتمام اعمال مناسک حج با دقت و حساسیت فوق‌العاده‌ای دنبال می‌شود. در این میان ارتکاب برخی از محرمات و اشتباه‌ها در انجام دادن مناسک حج، مستلزم قضای حج است. هر چند در کتاب‌های فقهی بحث قضای حج مطرح شده است و علاوه بر آن در موضوعاتی چون «جبران حج میت»، «حج نذری»، «حج کسی که ارکان حج را به جا نیاورده یا پس از استطاعت و استقرار حج آن را به جا نیاورده» و «حج باطل» دوباره به قضای حج اشاره و گاهی ماهیت و بعضی از احکام آن نیز بحث شده است، اما شایسته، بلکه بایسته است با نگاهی همه‌جانبه به این بحث و جمع‌آوری دیدگاه‌ها و دسته‌بندی آنها مبحث قضای حج از جهت ماهیت قضا در حج، موارد و احکام آن مدون و یکپارچه در قالب یک مقاله

مطرح شود تا علاوه بر انعکاس آن در محافل علمی و آشنایی دانش آموختگان با آن، به این سؤال پاسخ داده شود که مکلف چگونه حج خود را قضا کند؟

با اینکه امروزه استطاعت طریقی یا همان توانایی و تمکن مکلف نسبت به رساندن خود به سرزمین وحی در گرو نام نویسی مجدد برای اعزام است و با توجه به حجم بالای افراد مستطیع که برای اعزام ثبت نام کرده اند، عملاً اعزام مجدد بر اساس نوبت ممکن نیست و چه بسا آنها توان مالی برای خرید فیش آزاد را نیز ندارند تا از این طریق حج خود را قضا کنند. با ارائه مدل حکمرانی فقیه جامع الشرایط (حاکم اسلامی)<sup>۱</sup> مستفاد از فقه سیاسی شیعه، به منظور تحقق حاکمیت اسلام در عرصه سیاست و اداره جامعه در دوران غیبت کبری، این مسئله اهمیت مضاعف یافته و نیازمند تحلیل فقهی گستره اعمال ولایت حاکم اسلامی مستفاد از ادله ولایت فقیه و جایگاه او در تسهیل امور مربوط به قضای حج برخی مکلفان است.

۱. «حاکم» در لغت اسم فاعل از ماده «حکم» به معانی «قاضی» (جوهری، الصحاح فی اللغة، ج ۵، ص ۱۹۰؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۸؛ حمیری، شمس العلوم، ج ۳، ص ۱۵۳۵) و «کسی که بین مردم حکم می کند» (راغب، مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۴۹) و «مانع ظلم به مظلوم می شود» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۲) آمده است. در احادیث شیعه به معنای «قاضی»، «والی» و «فرمانروا» استعمال شده (منتظری، دراسة فی ولایة الفقیه، ص ۴۳۴-۴۳۶) و در متون فقهی نیز چنین است (قاسمی و دیگران، فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه، ج ۱، ص ۴۹، ۵۳۵-۵۴۱؛ مفید، المقنعه، ص ۸۱۷). این استعمال ها حاکی از اشتراک معنوی و نه لفظی کلمه حاکم است؛ به این معنا که «کسی که بین مردم حکم می کند و مانع ظلم می شود، گاهی در حیطه دادگاه و محکمه و گاهی در قلمرو یک سرزمین و کشور حکمرانی می کند». (درگاهی و عندلیبی، ولایت فقیه و حج، ص ۲۶). بنا بر فقه سیاسی مذهب جعفری، فقیهی که به منظور تحقق حاکمیت اسلام و تشکیل و پیشبرد حکومت بر پایه نظام اسلام، عهده دار حکمرانی در عرصه سیاست و اداره جامعه است، در دوران غیبت کبری حاکم اسلامی است. (همان)

در این مقاله نویسنده پس از تبیین ماهیت قضا در حج و موارد و احکام آن، با اشاره‌ای اجمالی به گستره ولایت حاکم اسلامی در امور اجتماعی، مخصوصاً در عرصه حج، جایگاه و وظیفه او در موارد مختلف قضای حج مبنی بر تسهیل قضا با اختصاص سهمیه اعزام را تحلیل و بررسی می‌کند.

### معنا و ماهیت «قضای حج»

«قضای حج» ترکیبی اضافی و متشکل از دو واژه «قضا» و «حج» است؛ «قضاء» در لغت به معنای داوری، ادا کردن، محکم کردن و به پایان رساندن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۶۲؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۷۴-۶۷۶) مراد از اصطلاح «قضا» در عبادات، عبادتی است که در وقت شرعی خود انجام نشده یا به نحو صحیح صورت نگرفته و در خارج از وقت جبران شود. (محقق ثانی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۳۵۷؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۷). بر پایه این تعریف، قضا تنها در عبادات موقت (دارای وقت معین) و قابل تکرار در خارج وقت، قابل تصور است و در عبادت حج که انجام دادن آن خارج از وقت معنا ندارد، قضا متصور نیست. مراد از قضای حج در کاربرد فقها جبران و تکرار حج در سال آینده است، در صورتی که به موقع یا صحیح ادا نشده باشد (رک: عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۹۸؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۲۱۲؛ محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۴۰)؛ از این رو برخی فقها اطلاق قضا بر حج را مجاز (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۸۲؛ نسفی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۳) یا به همان معنای لغوی (شربینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۵۹؛ ابن نجیم، بی تا، ج ۳، ص ۶) (ادا کردن یا به پایان رساندن) دانسته‌اند. البته برخی دیگر قضا را وسیع‌تر تعریف کرده‌اند، به گونه‌ای که قید «خارج از وقت» را در بردارد و شامل اتمام حج ناقص و نادرست نیز می‌شود. (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۸۰)

نکته مهم دیگر آن است که قضای حج برخلاف سایر عبادات (مانند نماز و روزه که

قضای آنها وقت موسعی دارد و در هر زمان می تواند انجام شود، و جوب فوری دارد و باید در نخستین فرصت (ایام حج سال آینده) انجام شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۰۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۴) همچنین در برخی از منابع فقهی واژه اعاده، که در سایر عبادات به معنای انجام دادن مجدد عبادت در داخل وقت است، درباره حج به معنای «ادای حج در سال بعد» به کار رفته است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴، ۱۲۷، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۰۲). همچنین که در احادیث (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۶۹-۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۹، ۴۳۶، ۴۷۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۵۰، ۲۶۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۴-۲۹۶، ۳۱۸، ۳۱۹) و منابع فقهی (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۳۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۴۸-۵۴۹، ۶۳۸). نیز چنین استعمال شده است؛ مثل «علیه الحج من قابل»؛ یعنی در سال آینده حج بر عهده اوست.

### موارد وجوب قضای حج

در یک تقسیم کلی موارد وجوب قضای حج را می توان بردگونه دانست: یکی مواردی که به سبب استقرار حج بر مکلف، قضای حج بر او واجب می شود و دیگری مواردی که به سبب افساد حج و بطلان آن، قضای حج بر حج گزار واجب می شود.

#### ۱. استقرار حج

مستطیع می که با وجود فرصت برای ادای مناسک، آن را به جا نیاورد، حج بر عهده او مستقر می شود و قضای حج بر او واجب است. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۲۳؛ خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸) مهم ترین موارد وجوب قضا در صورت استقرار عبارت اند از:

#### الف) قضای حج میت

به نظر فقها با وفات مستطیع باید ورثه وی برای او حج به جا آورند یا با برداشت از

اصل مال میت، شخصی را برای این کار اجیر کنند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۵؛ علامه حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۴ و...).

### ب) قضای حج عاجز

به نظر مشهور فقها (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۲۲؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۹۱-۲۰۴) چنانچه مستطیع از ادای حج معذور یا ناتوان شود و امید به رفع عذر و ناتوانی نداشته باشد، باید دیگری را برای آن اجیر کند. هرگاه چنین فردی پس از انجام دادن حج نیابتی، عذر و ناتوانی اش برطرف شود، لازم است حج خود را قضا کند و اگر پیش از قضای حج از دنیا برود، باید از جانب او حج نیابتی به جا آورند. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۲۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۳۳-۱۳۴) در مقابل معدودی از فقها (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۹۱) ادای حج از جانب شخص زنده ناتوان را واجب نشمرده و نیابت را منوط به فوت او دانسته اند.

### ج) قضای حج مرتد توبه کننده

مرتدی که توبه کند، باید عباداتی را که در حال ارتداد از او فوت شده، از جمله حج، قضا کند. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۲۷، ۱۲۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۸) همچنین به نظر بسیاری از فقها (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۳۰۳؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۵) استطاعت در حال ارتداد، موجب استقرار حج است و ادای حج بر مرتد، پس از توبه کردن واجب است، حتی اگر قبل از فوت از استطاعت خارج شود باز ماندگان باید با اصل اموال وی از طرف او حج به جا آورند. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۳۰۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۷۴).

### د) قضای حج نذری

با نذر کردن حج و ترک آن به رغم توانایی نذرکننده، حج برعهده وی مستقر و قضای

آن واجب می‌شود (نمونه: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۹۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۴-۳۷۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۷؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۸۶؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۰۳)

### ه) قضای حج در صورت احصار و صدّ

به نظر مشهور فقها (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۴، ۳۳۵؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۵)، چنانچه احرام گزار به سبب بیماری یا شکستگی اعضا، جراحت و مانند آن (انصاری، ۱۴۲۵ق، ص ۵۹۳) نتواند حج خود را تمام کند (احصار) یا موانعی مانند دشمن او را از اتمام حج باز دارد (صدّ)، در صورت استقرار حج، قضای آن در سال آینده واجب است. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۲۲؛ نووی، بی تا، ج ۸، ص ۳۰۶؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۳، ص ۳۷۲) حتی در صورت اشتراط تحلل (با خدا شرط کند که در صورت بروز مانع، از احرام حج یا عمره خارج شود) به نظریه بیشتر فقها (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۸۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۱۰۶)، به استناد احادیث (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۱) قضای حج در سال آینده ساقط نمی‌شود. در مقابل برخی از فقها (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۱؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۲۹۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۱۰۶) به سقوط وجوب قضا در صورت اشتراط تحلل قائل شده‌اند. همچنین هرگاه پس از تحلل مصدود یا محصور، سبب احصار یا صدّ از میان برود و فرصت ادای حج باقی باشد، وی باید در همان سال حج، قضا را به جا آورد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۳؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۲۹۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۱۳۵-۱۳۷)

### ۲. افساد حج

در صورتی که حج به یکی از اسباب ذیل فاسد شود، قضای آن بر مکلف واجب است؛

## الف) ارتکاب برخی محرمات

ارتکاب عمدی برخی از محرمات احرام، از جمله آمیزش، خودارضایی و برخی مصادیق دیگر، مانند التذاذ جنسی، با شرایطی موجب فساد حج و وجوب قضا می شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶ و ۳۳۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۴۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۵۲، ۳۵۳-۳۶۳، ۳۶۷-۳۶۸، ۳۸۰) به نظر مشهور آمیزش عمدی مُحرَم به حج پیش از وقوف یا مشعرالحرام به استناد احادیث (نمونه: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۷۹)، موجب فساد حج و وجوب قضا و کفاره است. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۴۶ و ۱۴۸؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۹، ۳۵۲-۳۵۳، ۳۶۳). همچنین به نظر مشهور فقها حکم آمیزش در عمره تمتع همانند عمره مفرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۳۸۸، ۳۹۱؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۲-۲۶۳)؛ یعنی با وقوع آمیزش پیش از سعی، ا عمره تمتع فاسد و قضای آن پیش از اعمال حج واجب می شود. (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۸؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۱؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۲۴) در صورتی که به اسبابی مانند تنگی وقت قضای عمره تمتع ممکن نباشد، حج تمتع به حج افراد

۱. با توجه به روایات (کلینی، الکافی. ج ۴، ص ۵۳۸، ۵۳۹؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۲۲-۳۲۴)، آمیزش عمدی در عمره مفرده پیش از سعی موجب فساد عمره و وجوب قضا و کفاره می شود. (طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۳۳۷؛ نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۸۰) البته برخی از فقها آمیزش را قبل از تمام شدن مناسک عمره (ادای طواف نسا) سبب فساد عمره و وجوب قضا دانسته اند. (طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۳۳۷) به نظر برخی دیگر در این فرض احرام گزار باید در ماه قمری آینده عمره را قضا کند. (طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۳۳۷؛ حلی، مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۵)؛ ولی دیگران قضا کردن عمره را در ماه آینده مستحب شمرده اند. (علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۹؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۱؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۶، ص ۴۵۲)

مبدل می‌شود و لازم است احرام گزار پس از مناسک حج، عمره مفرده به جا آورد و در سال آینده حج را قضا کند. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۳)

همچنین به نظر برخی به استناد احادیث (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۴)، خودارضایی پیش از وقوف به عرفات یا مشعر، چه با قصد انزال صورت گیرد و چه بدون آن (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۵۱)، موجب فساد حج و مستلزم قضا و كفاره است. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵۳ و ۱۵۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۶۷ و ۳۶۸) در احکام مذکور تفاوتی میان حج واجب و مستحب وجود ندارد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۴۰۶ - ۴۰۸؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹) همچنین فرقی میان زن و مرد نیست؛ مشروط بر آنکه هر دو راضی به مباشرت باشند؛ ولی اگر زن احرام گزار به اجبار تن به مباشرت داده باشد، اعمال او صحیح است و قضا بر عهده اش نخواهد بود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۸، ۳۶۹؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۱).

به اتفاق نظر فقها کسی که حش فاسد و قضای حج بر او واجب شده باید حج فاسد را کامل کند تا از احرام خارج شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۴۹؛ انصاری، ۱۴۲۵ق، ص ۲۰۰) البته درباره اینکه آیا حج قضا در سال آینده جبران و جریمه افساد حج (علامه حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸۸) یا حجة الاسلام است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۴۳۵) میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. همچنین در صورت فساد عمره تمتع بسیاری از فقها (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۶۹؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۸۱؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۸۳) به پایان رساندن عمره فاسد را واجب و برخی غیر واجب شمرده‌اند. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۳۹۰؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۴۲۳)

**ب) ترک عمدی رکن**

هرگاه حج گزار رکن حج را (هر عملی که به جانیاوردن عمدی آن موجب بطلان حج می شود؛ مانند وقوف در عرفات و طواف زیارت) (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۶۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۶، ص ۱۵۶، ۱۵۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۹) عمداً ترک کند، حج او باطل است و باید پس از اتمام، آن را قضا کند. (نمونه: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۱۴، ۳۸۲-۳۸۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۷۳؛ ج ۶، ص ۱۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۱۳۶، ۱۳۷ و ج ۱۹، ص ۳۷۰)

**ج) نرسیدن به وقوفین**

به استناد احادیث (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۷۵، ۴۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۴، ۲۹۵) اگر حج گزار به وقوف در عرفات و مشعر نرسد، حج را از دست داده (فوت حج) و باید با انجام اعمال عمره (طواف، سعی و حلق) از احرام خارج شود و در سال آینده قضای حج را انجام دهد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۸۳، ۳۸۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۱۹، ۶۲۰؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۸۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۶، ص ۴۶۱) البته وجوب قضا منوط به این است که در رسیدن به وقوفین کوتاهی کرده باشد یا حج قبلاً بر عهده او آمده باشد. (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۸۸؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۴۳۷).

**د) ادای مناسک در حال جنون، بی هوشی یا مستی**

از جمله شرایط وجوب و صحت حج، کامل بودن عقل است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۹۶، ۲۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۳۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۲۹)؛ از این رو چنانچه حج گزارى که حج بر عهده او استقرار یافته، تمامی مناسک را در جای خود به جا آورد، ولی هنگام ادای آنها دیوانه، بی هوش، مست یا خواب باشد، به فتوای برخی از فقیهان حج او باطل و قضای آن بر وی واجب است. (ابن ادریس،

۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲۰، ۶۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۵۴، ۲۵۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۶، ص ۴۶۰، ۴۶۱) شایان ذکر است فرض خواب بیشتر متوجه افراد کهنسالی است که با ویلچر، طواف یا سعی را انجام می دهند. اینان گاهی بعد از اعمال حج و حتی بازگشت به ایران، متوجه می شوند که خواب در حین طواف یا سعی، مُبطل آن عمل بوده و بنا بر دیدگاه مرجع تقلیدش اعمال حجش نیز باطل است.

## احکام قضای حج

بر قضای حج احکامی مترتب است، که تحت عناوین ذیل تبیین می شود:

### ۱. فوریت

و جوب قضای حج برای کسی که حج او فاسد شده، چه واجب بوده و چه مستحب، فوری است و باید در اولین فرصت (سال آینده) به جا آورده شود. (حلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۹۴ و...)

### ۲. میقاتی یا بلدی بودن

به نظر بیشتر فقها در قضای حج مردگان در صورت معین نشدن مبدأ حج در وصیت و فقدان قرینه بر آن، انجام دادن حج از میقات کافی است؛ یعنی حج میقاتی خواهد بود، نه بلدی. (از موطن میت) (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۰۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۳۲۰ و...) ولی برخی از فقها به وجوب قضای بلدی (قبول و شروع نیابت از وطن میت) فتوا دادند. (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۳؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۶۵ و...) به نظر شماری از فقها در صورتی که اموال میت کافی باشد، قضای حج باید از بلد او و در غیر این صورت باید از نزدیک ترین محل ممکن به آن انجام داده شود. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۷؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۶۳)

### ۳. محل احرام

احرام در قضای حج فاسد باید از میقات باشد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۴۹؛ علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰) همچنین برخی از فقها در قضای عمره فاسد شده (اعم از عمره مفرده یا تمتع)، محل احرام را موافقت پنج گانه (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۴۹، ۵۵۰) و شماری دیگر ادنی الحل دانسته اند (علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰) و برخی صرفاً در عمره فاسد شده در حج افراد، ادنی الحل را مکان احرام شمرده اند. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۴۹، ۵۵۰)

### ۴. نوع حج قضا

نوع حج قضا (تمتع، قران یا افراد) تابع حج اصلی است؛ یعنی حج گزار همان وظیفه ای را که در حج اصلی داشته، در قضای آن هم دارد. از این رو در جایی که عدول از یکی از انواع حج به دیگری جایز باشد، در حج قضا نیز این چنین است. (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۸۸، ۸۹) البته به نظر برخی اگر وظیفه حج گزار در حجة الاسلام قران یا افراد بوده، می تواند قضای آن را به صورت تمتع انجام دهد؛ زیرا تمتع نسبت به قران و افراد فضیلت بیشتری دارد؛ همچنین اگر حج اصلی حجة الاسلام نباشد، حج قضا را می توان به هر صورت (قران یا افراد یا تمتع) انجام داد. (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲۰)

### ۵. تداخل در اسباب حج قضا

گاهی ممکن است دو یا چند سبب از اسباب پیشین، حج قضا را واجب سازد؛ مانند آنکه پس از فساد یا فوات حج، حج گزار مُحَصِّر یا مُصَدِّد شود. در فرض اجتماع احصار و فساد حج، لازم نیست برای هر سبب، حج جداگانه ای به جا آورده شود، بلکه ادای یک حج قضا در سال آینده کافی است؛ همچنین در این صورت احصار، کفاره افساد حج

راساقط نمی‌کند و فساد حج نیز مانع تحلل نمی‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۳، ۳۳۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۹۶-۳۹۷)

## ۶. تزامم حج قضا با حجة الاسلام

چنانچه کسی که حج قضا بر عهده اوست مستطیع و حجة الاسلام بر او واجب شود (مانند کودک یا برده‌ای که حج آنان فاسد شده و پس از بلوغ یا آزادی مستطیع شوند)، به نظر برخی از فقها ابتدا باید حج قضا و سپس حجة الاسلام به جا آورده شود؛ زیرا سبب حج قضا مقدم بوده است. ولی به نظر فقهای دیگر حجة الاسلام باید مقدم شود؛ زیرا آنچه مهم است اهمیت واجب است، نه تقدم سبب. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۲۷، ۳۲۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۸۶؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۵۵، ۵۶) بنابراین اگر چنین حج‌گزاری ابتدا حج قضا را به جا آورد، به نظر برخی فقها این حج حجة الاسلام محسوب می‌شود و قضا بر عهده او باقی می‌ماند، هر چند شماری دیگر بر آنند که چنین حجی باطل است و هیچ یک از دو تکلیف را بر طرف نمی‌سازد. البته معدودی از فقها این حج را صحیح و رافع تکلیف قضا دانسته‌اند. (رک: علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۴۷؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۶۳، ۶۴)

## ۷. جدایی زوجین در حج قضا

به نظر بیشتر فقها در صورت فساد حج زوجین به سبب آمیزش، لازم است هنگام قضای حج فاسد، آنان از یکدیگر جدا باشند و در مکان خلوت بدون حضور شخص ثالث حاضر نشوند تا آنکه مناسک حج قضا پایان یابد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۶۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۳۶۹)

## ۸. افساد حج قضا

اگر کسی حج قضا را فاسد کند، افزون بر قربانی اتمام حج قضای فاسد شده هم بر او واجب است. ولی حج دوم قضا ندارد و تنها قضای حج نخست همچنان بر

عهده اوست؛ زیرا بر عهده هر شخص تنها ادای یک حج صحیح واجب است. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۶۱، ۶۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۶۶)

### ۹. اِفساد نایب

در صورتی که نایب حج نیابتی را فاسد کند، اتمام حج فاسد و قضای آن براو واجب است. (رک: سبزواری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲۴؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۵۸؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۳۸۹) در واقع حج نیابتی فاسد شده از صورت نیابت خارج و به عنوان حج اصیل قلمداد می شود؛ از این رو نایب باید قضای آن را از جانب خود به جا آورد. در این صورت هرگاه حج نیابتی طبق قرارداد مقید به همان سال بوده باشد، قرارداد اجاره خود به خود فسخ می شود. اما چنانچه حج نیابتی مطلق بوده، قرارداد اجاره منفسخ نمی شود و نایب باید پس از قضای حج فاسد شده، حج دیگری هم از جانب منوب عنه به جا آورد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱۴).

برخی از فقها در صورت مطلق بودن نیابت، ادای یک بار حج قضا را کافی دانسته و در صورت مقید بودن، بر پایه این نظر در قضای حج فاسد که حج نخست حجة الاسلام محسوب می شود، گفته اند که با اتمام حج نیابتی فاسد شده، ذمه منوب عنه فارغ می شود؛ از این رو قرارداد اجاره باطل نمی شود، هر چند یک حج قضا به عنوان عقوبت بر عهده نایب باقی می ماند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۲۸، ۳۲۹؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۵۳) برخی از فقها به استناد برخی احادیث بر آنند که در هر صورت (چه نیابت مقید باشد و چه مطلق) به جا آوردن یک حج قضا کافی است و موجب برائت ذمه منوب عنه و نیز استحقاق اجرت برای اجیر می شود. (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۳۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۸۴-۲۸۷)

## تحلیل فقهی جایگاه و وظیفه حاکم اسلامی در امور مربوط به قضای حج

با توجه به ماهیت، موارد و احکام قضای حج و اینکه قضای حج جز در قالب نام نویسی مجدد یا تهیه فیش آزاد با صرف هزینه های هنگفت، میسر نیست، این سؤال مطرح است که جایگاه و نقش حاکم اسلامی در تسهیل امور مربوط به قضای حج چگونه است؟ به دیگر سخن هنگامی که قضای حج واجب است، نقش حاکم اسلامی در اقامه دین و فراهم آوردن بسترو شرایط لازم برای اجرای احکام الهی در مسئله قضای حج چگونه تحلیل می شود؟ آیا حاکم اسلامی در اختصاص سهمیه ای بدون نوبت برای فرستادن قضاکننده حج در سال آینده، در فرض استقرار یا افساد حج و عدم تمکن او بر تهیه فیش آزاد و به تبع سفر به سرزمین وحی و انجام قضای حج، وظیفه و تکلیف دارد؟ پاسخ به هر دو پرسش در فرضی که بطلان حج از اختیار حج گزار خارج بوده، از ضرورت و اهمیت بالایی برخوردار است؛ مثل جایی که حج گزار بنا بر اسباب غیر اختیاری به وقفین نرسد (افساد حج) یا احصار و صدی (استقرار حج) رخ دهد.

### ۱. تحلیل فقهی جایگاه حاکم اسلامی در اصل تسهیل امور مربوط به قضای حج

از موارد مهم اعمال ولایت و حاکمیت برای حاکم اسلامی (مطابق ادله ولایت فقیه<sup>۱</sup> و همچنین القای خصوصیتی که از مدلول برخی آیات قرآن کریم در تشریح وظیفه انبیا و حکمرانان اسلامی<sup>۲</sup> به دست می آید) اقامه دین و فراهم آوردن بسترو شرایط لازم

۱. بر اساس ادله عقلی و نقلی که ولایت فقیه را اثبات می کنند، تمام اختیارات پیامبران و امامان، که به سعادت جامعه و دوری از بی نظمی و هرج و مرج مربوط بوده و در حیطه امور حکومتی است، به فقهی که عهده دار حکمرانی بر اداره جامعه اسلامی است (حاکم اسلامی) نیز منتقل شده است. (رک: درگاهی و عندلیبی، ۱۳۹۴، ص ۳۴-۵۲)

۲. ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ (شوری: ۱۳) و ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِلَهُ عَابَهُ الْأُمُورُ﴾. (حج، ۴۱)

برای اجرای احکام الهی و جلوگیری از تعطیلی آنهاست. بنا بر مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، اقامه دین یا همان اجرای آموزه‌های اسلامی در بستراجماع، موجبات دستیابی آحاد جامعه به مقدمات کمال فردی و اجتماعی را برای نیل به حیات طیبه (زیستی اسلامی) فراهم می‌آورد. (رک؛ مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۲۹)

اگر وظیفه حاکم و به تبع حکومت اسلامی در برابر اجرای احکام را کبرای استدلال و وجوب قضای حج باطل را صغرای آن قرار دهیم، نتیجه می‌گیریم که مهیا کردن زمینه قضای حج باطل به وسیله مکلف از وظایف حاکم و حکومت اسلامی است؛ چراکه مکلف نمی‌تواند راهی را برای سرزمین حج بیابد، مگر آنکه حکومت او را یاری و راه حج‌گزاری را باز کند و امروزه این مهم با اعزام همه‌ساله حجاج توسط حکومت و همچنین تهیه فیش آزاد برای قضاکننده حج مهیاست. مگر آنکه حاکم بنا بر مصالحی حج را تعطیل کند<sup>۱</sup> که در آن صورت باید مهیا کردن قضای حج از طریق کشورهای دیگر مهیا شود؛ چون در دوران حاضر که تمام ساز و کارها و مسئولیت تشریف به حج‌زائران ایرانی با حکومت اسلامی است، حاکم اسلامی یا نماینده یا دستگاه‌های حاکمیتی به نمایندگی از او می‌بایست تمهیداتی بیندیشند که مکلفانی که حجتشان باطل شده بتوانند در سال آینده به حج مشرف شوند و قضای حج خود را به جا آورند.

ممکن است بیان شود: حاکم و حکومت تنها مسئول اجرای احکام اجتماعی است و نسبت به احکام فردی آحاد جامعه مسئولیت و حق اعمال حاکمیت ندارد! منتها این کلام ناشی از خصراختیارات و مسئولیت‌های حاکم به امور اجتماعی و تقسیم احکام به احکام فردی و اجتماعی است و حال آنکه این تقسیم‌بندی و معیار قراردادن

۱. در خصوص تعطیلی حج و گستره اختیارات حاکم اسلامی بنگرید: ملک‌افضلی و دیگران، «تعلیق و تعطیل حج توسط حاکم اسلامی»، مجله حکومت اسلامی، سال ۱۹، شماره ۳ (پیاپی: ۷۳)، پاییز ۹۳ش.

آن برای تبیین اختیارات حاکم و حکومت در اعمال ولایت صحیح نیست؛ همان طور که این تقسیم بندی در منابع دینی وجود ندارد و تنها سخن از «حق الله» و «حق الناس» مطرح شده، هرچند که این تقسیم نیز معیار تعیین اختیارات حاکم اسلامی نیست؛ برای توضیح بیشتر لازم است مقدمه ای بیان شود:

مطابق تصریح یا اشاره ضمنی برخی آیات (آل عمران: ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴؛ مائده: ۶۳، ۷۹؛ اعراف: ۱۵۷؛ توبه: ۷۱، ۱۱۲) و همچنین گزارش های معتبر از حضرات معصومان، یکی از احکام الزامی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر است و بنا بر تعابیر به کار رفته در برخی احادیث - همچون «أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَأَشْرَفَهَا» و «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵) - می توان آن را از فرایض بزرگ الهی و ضامن اجرای احکام دینی دانست.

برای امر به معروف و نهی از منکر در روایات (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۳-۱۳۵) و کلمات فقها (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۳؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۵) مراتبی ذکر شده است که یکی از آن مرتبه ها مستلزم دخالت فیزیکی یا همان تصرف در شئون دیگری است؛ چنین دخالتی برای آنکه موجب هرج و مرج نشود، وجوب (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۵) یا مشروعیت آن، مشروط به اذن حاکم اسلامی (ولی امر) (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۵۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸۳-۳۸۶) یا از اختیارات و وظایف او (طوسی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۵۰؛ امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۲؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۸) دانسته شده که یا باید مباحثراً، اقدام کند یا به دیگران اذن دهد یا تفویض کند که آنها عمل کنند. ترک این مرتبه از سوی حاکم یا مأذونان و مَفُوضان او چه بسا ارتکاب محرمات و ترک واجبات را در انظار مردم عادی جلوه می دهد و منکر را به معروف و معروف را به منکر تبدیل می کند. (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۹) و علاوه بر اینکه اهانت به احکام اسلام است، در تضادی میان ادعا و عمل، موجب بدبینی مردمان به حاکم و حکومت اسلامی می شود. نتیجه آنکه حاکم و منصوبان او در حکومت اسلامی مسئول اجرا و زمینه سازی برای تحقق احکام الهی است و هیچ

حوزه‌ای از احکام خارج از این مسئولیت نیست؛ البته زمینه‌سازی به فراخور اهمیت هریک از احکام و رعایت مصالح عمومی متفاوت است و احکامی که آثار، تبعات و نتایج اجتماعی دارند، در اولویت اعمال ولایت و حاکمیت برای اجرا هستند تا بستر زیستی اسلامی برای آحاد جامعه مهیا شود. بنابراین حاکم یا دستگاه‌های حاکمیتی به نمایندگی از او به مقتضای عمومات و اطلاقات ادله امر به معروف و نهی از منکر، با زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی، باید موجبات اجرای احکام اسلامی را فراهم کنند و از آن جمله تسهیل امور مربوط به قضای حج است.

## ۲. تحلیل فقهی وظیفه حاکم اسلامی در اختصاص سهمیه اعزام در فرض عدم اختیار حج‌گزار در برخی موارد قضای حج یا عدم تمکن او از تهیه فیش آزاد در افساد حج

نویسنده معتقد است که از جمله مصادیق مهم در فراهم کردن زمینه قضای حج به وسیله حاکم اسلامی یا نماینده او اختصاص سهمیه اعزام در فرض عدم اختیار (مثل «ترک وقوفین» یا «احصار و صدّ») و عدم تمکن حج‌گذار از تهیه فیش آزاد (در جایی که حج‌گزار حج خود را فاسد کرده) است.

ممکن است گفته شود: زمینه‌سازی بستر مناسب برای انجام عبادات به وسیله حاکم اسلامی، در ضمن حج باطل او محقق شد؛ خصوصاً اگر بطلان حج مکلف عمدی یا از روی جهل تقصیری باشد که در این صورت حاکم اسلامی وظیفه‌ای ندارد و وظیفه اعاده حج بر ذمه خود مکلف است و با توجه به استطاعت مالی، بدنی و طریقی باید خود را به سرزمین وحی برساند و حج را انجام دهد و اگر استطاعت ندارد، با توجه به استقرار حج باید نایب بگیرد تا از این واجب بری‌الذمه شود.

به نظر می‌رسد فرضی که مکلف هیچ اختیاری در افساد حجش نداشته از بازترین مصادیق صغرا در کبرای کلی مذکور (وظیفه حاکم و به تبع حکومت اسلامی در برابر

اجرای احکام اسلامی) است؛ بنابراین بسترسازی اجرای احکام باید در پرتو اعطای سهمیه برای تشریف در سال آینده، محقق شود. اگر اعطای سهمیه به کسی که می‌خواهد حج فاسد خود را قضا کند، با اعطای سهمیه به کسی که طبق فیش ثبت نامی امسال موعده تشریف به حج دارد تزامم کند، وظیفه حاکم و حکومت در فراهم آوردن بسترا اجرای احکام اسلامی مضاعف خواهد بود و چنین نیست که گفته شود، سهمیه برای کسی است که امسال موعده تشریف دارد و از حق مکلفی که هیچ اختیاری در افساد حجش نداشته (اعطای سهمیه) دریغ شود. بلکه در مقام اجرای احکام تزامم رخ داده و حاکم موظف است ابتدا با تشخیص تزامم و تمییز حکم اهم از مهم، شرایط لازم برای اجرای حکم اهم در جامعه را فراهم کند تا بسترهای لازم برای رفع مزاحمت حکم مهم با اهم مُحقق، و حکم مهم نیز اجرا شود.

اما برای کسی که حجش بنا بر اختیار و با ارتکاب عمدی یا جهل تقصیری فاسد شده و امکان تهیه فیش آزاد برای قضای حج را ندارد - با پذیرش وظیفه حاکم در اقامه دین در بسترا اجتماع - باید حاکم زمینه انجام دادن قضای حج را فراهم کند؛ چراکه عمل او فاسد و باید اعاده و قضا شود و فرض آن است که مکلف نمی‌تواند فیش آزاد تهیه کند و با سفر به سرزمین وحی، قضای حج را به جا آورد؛ چون تمکن مالی ندارد. پس وظیفه حاکم است تا شرایط اجرای وجوب قضای حج برای او را با اختصاص سهمیه برای تشریف مجددش فراهم کند و نمی‌توان حق اعطای سهمیه به چنین شخصی را به بهانه استفاده از آن در سفر سال گذشته یا عمدی بودن بطلان حج یا امکان تهیه فیش آزاد یا امکان آخذ نایب در فرض عدم تمکن مالی انکار کرد؛ چون از منظر عرف فراهم کردن بسترا اجرای وجوب قضا به وسیله حاکم یا حکومت جز با اختصاص سهمیه مجدد محقق نمی‌شود. در هر حال اثبات بطلان و تجری مکلفان در بطلان و ادعاهای دروغین به دلیل تشریف مجدد به حج، بحث دیگری است که خارج از این مجال است.

## نتیجه‌گیری

قضای حج، ترکیبی اضافی و واژه قضا در معنای مجازی و به معنای جبران و تکرار حج در سال آینده است که یا به سبب استقرار حج یا افساد حج است. «قضای حج میت»، «قضای حج عاجز»، «قضای حج مرتد توبه‌کننده»، «قضای حج نذری» و «قضای حج محصور و مصدود» از مصادیق استقرار حج و ارتکاب عمدی برخی محرمات احرام، «ترک عمدی رکن حج»، «نرسیدن به وقوفین» و «ادای مناسک حج در حالت جنون، بی‌هوشی یا خواب و عدم تدارک آن» از موارد افساد حج است. قضای حج از مسائلی است که مکلف به تنهایی از عهده انجام آن بر نمی‌آید؛ چراکه امروزه تشرف به حج در قالب سازوکار خاصی و تنها از طریق نام‌نویسی پیشین و داشتن سهمیه و فیش ثبت‌نامی از گذشته است و مکلف از این سهمیه در حج باطل خود استفاده کرده است.

مسئولیت مهیا کردن بستر تحقق احکام اسلام، از جمله مسئله قضای حج باطل، بر عهده حاکم اسلامی و نماینده او در حوزه حج و زیارت است تا بخشی از سهمیه حج هر سال را به کسانی اختصاص دهند که قضای حج باطل بر ذمه‌شان است. البته این وظیفه تنها شامل مواردی است که حج‌گزار در بطلان حج اختیاری نداشته یا تمکن مالی در تهیه فیش حج به صورت آزاد و تشرف و قضای حج را ندارد.

## فهرست منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)،  
الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات  
اسلامی.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)،  
معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر  
تبلیغات اسلامی.
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا)  
المغنی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)،  
لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن نجیم حنفی، زین الدین بن ابرهیم  
(بی تا)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق،  
بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)،  
النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم،  
مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)،  
تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث  
العربی.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین  
(۱۴۲۵ق)، مناسک حج (محشی)، قم،  
مجمع الفکر الإسلامی.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)،  
الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة،  
قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ق)، البدر  
الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، قم، دفتر  
حضرت آية الله بروجردی، چاپ سوم.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۰ق)،  
الصحاح فی اللغة، جوهری، بیروت،  
دارالعلم، بیروت.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)،  
وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة،  
قم، مؤسسه آل البيت.
۱۳. حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۴ق)،  
ولاية الأمر فی عصر الغیبة، قم، مجمع  
انديشه اسلامی.
۱۴. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک  
العروة الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
۱۵. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع  
للشرايع، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع).  
۱۶. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)،  
شمس العلوم و دواء کلام العرب من العلوم،  
بیروت، دارالفکر المعاصر.
۱۷. خطیب شریینی، محمد بن احمد  
(۱۴۲۱ق)، مغنی المحتاج الی معرفة  
معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب  
العلمیه.
۱۸. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر  
الوسیلة، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۹. ----- (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران،  
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، معتمد

- العروة الوثقى، قم، منشورات مدرسة دار العلم لطفی.
٢١. ----- (١٤١٥ق)، المعتمد فى شرح المناسك، قم، منشورات مدرسة دار العلم لطفی.
٢٢. ----- (١٤١٨ق)، موسوعة الإمام الخوئى، قم، مؤسسة احياء آثار الامام الخوئى.
٢٣. درگاهى، مهدى و عندليبى، رضا (١٣٩٥ش)، ولايت فقيه و حج، تهران، نشر مشعر.
٢٤. راغب، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، مفردات الفاظ القرآن، لبنان و سوريه، دارالعلم الدار الشامية.
٢٥. شهيد اول، محمد بن مكى (١٤١٧ق)، الدروس الشرعية فى فقه الامامية، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
٢٦. شهيد ثانى، زين الدين بن على (١٤١٥ق)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه، قم، كتابفروشى داورى.
٢٧. ----- (١٤١٣ق)، مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه.
٢٨. شيخ صدوق، محمد بن على (١٤١٣ق)، كتاب من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم.
٢٩. ----- (١٣٩٥ق)، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، نشر اسلامى، چاپ دوم.
٣٥. صاحب جواهر، محمد حسن (١٤٥٤ق)، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، بيروت، دارالاحياء التراث العربى.
٣١. صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد (١٤١٤ق)، المحيط فى اللغة، بيروت، عالم الكتاب.
٣٢. طباطبائى، سيد على (١٤١٨ق)، رياض المسائل فى تحقيق الأحكام، قم، مؤسسه آل البيت.
٣٣. طوسى، محمد بن حسن (١٣٧٥ق)، الاقتصاد الهادى الى طريق الرشاد، تهران، انتشارات كتابخانه جامع چهل ستون.
٣٤. ----- (١٤٥٧ق)، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الإسلامية.
٣٥. ----- (١٤١١ق)، كتاب الغيبة للحجة، قم، دارالمعارف الاسلاميه.
٣٦. ----- (١٣٨٧ق)، المسوط فى فقه الإمامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٣٧. ----- (١٤٥٥ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دار الكتاب العربى.
٣٨. علامه حلى، حسن بن يوسف (بى تا)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، مشهد، مؤسسه آل البيت.
٣٩. ----- (١٤١٣ق)، مختلف الشيعة،

۴۹. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ق)،  
الاحصار والصد، قم، دار القرآن الکریم.
۵۰. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)،  
الاحکام السلطانیة، بیروت، دار الکتب  
العربی.
۵۱. محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)،  
جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت.
۵۲. ----- (۱۴۰۹ق)، رسائل المحقق  
الکرکی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی و  
دفتر نشر اسلامی.
۵۳. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۵ق)،  
شرايع الاسلام، قم، المعارف الإسلامية.
۵۴. ----- (۱۴۱۲ق)، النهایة و نکتها، قم،  
دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه  
مدرسين حوزه علمیه قم.
۵۵. محقق داماد، سید محمد (۱۴۰۱ق)،  
کتاب الحج، مقرن: عبد الله جوادى آملی،  
قم، چاپخانه مهر.
۵۶. محقق سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ق)،  
کفاية الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)،  
المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ  
مفید.
۵۸. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، مجمع  
الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم،  
دفتر انتشارات اسلامی.
۵۹. ملک افضلی، مهدی و دیگران (۱۳۹۳ش)،  
قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. ----- (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی  
تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث  
الإسلامية.
۴۱. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)،  
رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن  
الکریم.
۴۲. فاضل هندی، محمد بن حسن  
(۱۴۱۶ق)، کشف اللثام والإبهام عن قواعد  
الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. فخر المحققین، محمد بن حسن  
(۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد، قم، مؤسسه  
اسماعیلیان.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)،  
العین، قم، نشر هجرت.
۴۵. فیومی، احمد (بی تا)، المصباح المنیر فی  
غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، منشورات  
دارالرضی.
۴۶. قاسمی، محمد علی و دیگران  
(۱۳۸۴ش)، فقیهان امامی و عرصه های  
ولایت فقیه، مشهد، دانشگاه علوم  
اسلامی رضوی.
۴۷. قمی سبزواری، علی بن محمد  
(۱۴۲۱ق)، جامع الخلاف والوفاق، قم، نشر  
زمینه سازان ظهور.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)،  
الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية.

۶۳. مؤمن، محمد (۱۴۲۵ق)، الولاية الالهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت.
۶۵. نووی، یحیی بن شرف (بی تا)، المجموع (شرح المذهب)، بیروت، دار الفکر.
۶۶. یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی، محشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- «تعليق و تعطيل حج توسط حاکم اسلامی»، مجله حکومت اسلامی، سال ۱۹، شماره ۳ (پیاپی: ۷۳).
۶۵. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، قم، نشر تفکر.
۶۱. ----- (۱۴۱۷ق)، نظام الحكم فی الاسلام، چاپ دوم، قم، نشر سرايي.
۶۲. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل البيت.